

## خطاب به پیشروان و فعالین جنبش های توده ای

از حقیقت دوره دوم، شماره 24، فروردین 1374

شورش توده ها بر حق است. آنان تحقیر و لگدمال شدن را نمی پذیرند. آنان نظم کهن را به مصاف طلبیده و باید از طریق در هم شکستن آن، نظم انقلابی خود را بر پا سازند. آن کارگرانی که پوزه عوامل رژیم را در کارخانجات بخاک می مالند؛ دهقانانی که ادارات کشاورزی را آتش میزنند؛ جوانانی که پاسداران مزدور را سر به نیست میکنند؛ زنانی که بیرحمانه به جانوران حزب اللهی حمله کرده و آنها را بر زمین میکوبند؛ ملل ستمدیده ای که نیروهای دشمن را در خاک سرزمینشان بگور می سپارند؛ آن زحمتکشان افغانی که چاقوی خود را در شکم کارفرمای دزد دندان گرد فرو میکنند؛ آنها تماما اعمال خوبی انجام میدهند. طبقات توانگر، به برکت داشتن قدرت سیاسی، ارتش و ارگانهای سرکوبگر دیگر، سالها بر توده ها آقائی کرده اند. آنها انقلاب توده ها را به مسلخ کشیدند، دسترنج مردم را به یغما برده و جیبهای خود و اربابان امپریالیستشان را پر کردند؛ حیثیت و شرف ستمدیدگان را به بازی گرفته و زیر پا گذاشتند؛ و بخاطر اینهاست که باید در جنگی سخت و خونین نابود شده و بگور سپرده شوند.

انقلابیون واقعی همدست توده های بپاخاسته هستند. وقتی شما تصمیم گرفته اید که نقطه پایانی بر این همه بیدادگری بگذارید، مائوئیستها همدست شما هستند.

### مبارزه توده ها قدرتمند است

خیزشهای توده ای، صحنه سیاسی جامعه را دستخوش تغییر کرده است. این يك خصوصیت برجسته اوضاع کنونی جامعه بوده و تاکیدی است بر این حقیقت تاریخی که توده ها انقلاب میخواهند. وزنه این مبارزات آنقدر سنگین شده که همه را به جنب و جوش واداشته و مجبور میکند که موضع اختیار کنند. مبارزه توده ها از نظر قدرتهای بزرگ امپریالیستی، رژیم جمهوری اسلامی و کلیه طبقات ارتجاعی و اعوان و انصارشان، بسیار بد است. زیرا توده بپاخاسته مهمترین عنصر تهدید کننده نظام آنهاست. ضربه خوردن به دم و دستگاه ارتجاعی آنها، معنایش به وجود آمدن شرایطی است که آنها دیگر نتوانند بحداکثر رمق مردم ما را بکشند؛ معنایش اینست که بیش از این نتوانند به بقیمت خون مردم ما سودهای کلان نصیب خود کنند. این مبارزات پراکنده و خودبخودی است، ولی آنقدر توانمند است که قدرتهای بزرگ (بخصوص آمریکا (را وادار به اتخاذ سیاستی برای مقابله با خود می کند. این جمعبندی آمریکا پس از شورش قهرآمیز و قدرتمند توده ها در مشهد است. آنها در این شورشها قابلیت این را میبینند که کنترل همه چیز را از دست آنان خارج کند. خطر این را میبینند که بر زمینه بیداری و بپاخیزی توده ها، فرصتهای مساعدی برای يك نیروی واقعا انقلابی و ضدامپریالیستی فراهم شود تا بتواند يك جنگ واقعی و تمام عیار را آغاز کرده و به پیش برد و سفره هفت رنگ آنها را از ایران برچیند. جنب و جوش کنونی آنها بهمین خاطرست. امپریالیستها منافع زیادی در ایران دارند و نمیخواهند به پایه های دولت ارتجاعی که خود ساخته و پرداخته اند، لطمات جدی وارد آید. برای ممانعت از این حتی حاضرند نوکران خود را در ایران قربانی کرده و یا شکل و ترکیب حکومت کنونی را تعویض کنند؛ با این تصور که خشم سوزان توده ها در نتیجه این اقدامات فروکش کرده و آنها بتوانند بدون دردسر يك دور دیگر به ستمگری خود ادامه دهند. دلیل اصلی کشمکشهای میان آمریکا و جمهوری اسلامی اینست. سرمایه داران آمریکائی برای حفظ منافعشان در این گوشه از جهان، تغییراتی در هیئت حاکمه ایران را لازم میدانند و سگهای جمهوری اسلامی از این مسئله ناراضی هستند. حقیقتا که نوکر امپریالیسم بودن عاقبت خوشی ندارد.

این مبارزات تضادهای درون مرتجعین اسلامی را تشدید کرده است. مسئله مرکزی همه شان اینست که چگونه مانع فروپاشی این نظام شوند. آنها برای اینکار از هر ابزاری استفاده میکنند. برخی جناحهای ارتجاع که میخواهند نقش

سوپاپ اطمینان را بازی نموده و سیاست نه سیخ بسوزد نه کباب را اتخاذ کنند، به اصطلاح افشاگر زیاده روی و ثروت اندوزی بیحساب و کتاب جناحهای دیگر و عناصری از هیئت حاکمه شده اند. آنها حرف دلشان اینست که دزدی و غارت دسترنج مردم باید حساب و کتاب داشته باشد وگرنه همه چیز از کف خواهد رفت. آنها دل نگران سهم خود، و امروز بیشتر از هر چیز نگران کل نظامشان هستند. بهمین خاطر چهره منقد بخود گرفته اند. میخواهند به مردم القاء کنند که مشکل صرفا اجحاف و زیاده روی برخی افرادست و اگر ما جای آنها را بگیریم اوضاع روبراه میشود. شورش توده ها خواب خوش همه مرتجعین را بهم زده است. همه این پست فطرتها میدانند که طی سالها حاکمیت چه بر سر مردم آورده اند و میفهمند که روزهای انتقام فرا میرسد. عامل اصلی فعال شدن جناحهای گوناگون مرتجعین و حیلہ گری هایشان، هراس دائمی از چنین روزهایی است.

اما توده ها با مبارزات خود همه طبقات و گروهبندیهای سیاسی را محک میزنند. آنها با بپاخیزی خود جامعه را دو شقه میکنند. یا قبول کنید و همدست این مبارزات باشید و یا اینکه آن را طرد کنید و در مقابل خلق صف آرائی کنید. راه سومی موجود نیست. موضع وسط و دو پهلو گرفتن قبول نیست. ضمنا دایره برای دو دوزه بازی هم هرچه تنگتر میشود. برخی که میخواهند موضع "وسط" بگیرند میگویند: "مبارزه توده ها خوبست اما بشرط اینکه مودب و متین باشند و زیاده روی نکنند! شورش مشهد و قزوین خوب بود تا آنجائی که چیزی به آتش کشیده نشده بود و خونی بر زمین ریخته نشده بود." اینها چرندیات است. چون اولاً محرك بپاخیزی توده ها، عملکرد این نظام ناعادلانه است. بنابراین مسئول این وضعیت کسانی هستند که با در اختیار داشتن قدرت از توده ها سوء استفاده کرده و آنها را لگدمال کرده اند. ثانیاً، همانطوری که مائو تسه دون آموخت: انقلاب مجلس میهمانی نیست. مهربان و مودب هم نیست. بلکه شورش و طغیان است. اندرزهای حکیمانه کسانی که از "زیاده روی" و "بی ادبی" توده ها ناراضیند برای اینست که مردم دست به سلاح نبرند و به وصله پینه دم و دستگاه پوسیده رضایت دهند. تا باز هم روز از نو روزی از نو.

مرز تمایز میان بد و خوب بسیار روشن است. شورش توده ها خوبست، اعمال مرتجعین بد است. بنابراین هرکس میخواهد واقعا علیه بیعدالتی مبارزه کند، نباید از قدرت و خشم توده ها به هراس بیفتد؛ باید از مبارزات مردم بی قید و شرط حمایت کند و علیه اقدامات تلافی جویانه دشمن، علیه اعدام، پیگرد و بگیر و ببند پیشروان و رزمندگان جنبشهای توده ای مبارزه کند. روشنفکران مترقی باید در پشتیبانی از مبارزات توده ای، در وصف خیزشها و قهرمانی های مردم و در تشریح ستمهای رفته بر آنها بگویند و بنویسند؛ و بدین ترتیب هم بر آتش مبارزه علیه رژیم تبهکار جمهوری اسلامی بدمند و هم صدای توده ها را بطور گسترده تر بگوش آحاد جامعه برسانند.

از نظر انقلابیون واقعی، مبارزات توده ها بسیار خوبست. شورش بر حق است و اما و اگر ندارد. انقلابیون راستین بر آتش مبارزات قهرآمیز توده ها میدمند و درسها و دستاوردهای آنرا جمعبندی کرده و در خدمت جنگی واقعی قرار می دهند؛ جنگی که میتواند بساط ظلم و ستم را از این جامعه جارو کند. این شورشها بیان بالا رفتن آماجگی و توان مردم ما برای رویارویی با دشمنان است. این مبارزات، اعتماد به نفس و روحیه انقلابی مردم ما را بالاتر میبرد. حرکت قهرآمیز توده ها، اینکه مظاهر رژیم را به آتش میکشند و عوامل مزدور دشمن را مجازات میکنند، علنا قصد جان مقامات محلی اعم از شهردار و فرماندار و غیره را میکنند، تماما خوبست و تحسین برانگیز. دلاوری مردم و روحیه نهراسیدن از قربانی و مرگ، نقطه قوت مهم این مبارزات است و الهام بخش میباشد. اینها همه نشان از آن دارد که مردم ما صرفا مقاومت نمیخواهند بلکه میخواهند انتقام ستمهایی که بر آنها رفته را بگیرند. این مبارزات همچون مدرسه جنگ است و درسهای زیادی را در خود فشرده کرده است.

این مبارزات ضعف و استیصال دشمنان را در برابر توده های متحد آشکار میکند و نشان میدهد که چقدر آنها از همبستگی میان توده ها هراس دارند. توده ها در مواجهه با مبارزات خود برخورد اقشار و طبقات مختلف را می سنجدند،

حرفها و اظهار نظراتشان را می شنوند و نتیجتاً نسبت به سایر اقشار و طبقات و جایگاه آنها شناخت بیشتری کسب میکنند. این مبارزات هر چند خودبخودی است ولی در مواردی توده ها تاکتیکهایی را بکار میبرند که عنصری چند از روش جنگی يك جنگ واقعی را منعکس میسازد. مثلاً آنها به تجربه در می یابند که باید دشمن را غافلگیر کرده، بطور دسته جمعی به او حمله کنند و سپس پراکنده شوند. نشانه هایی از این روش هم در مبارزات توده ها در مشهد و هم در مبارزات پراکنده جوانان در محلات مختلف مشاهده شده که هر چند به مشخصه عمومی این جنبشها تبدیل نشده اما کیفیات خوبیست که توده ها از خود نشان میدهند و باید فراگیر شود. این مبارزات مصالح مهمی از يك جنگ انقلابی را در خود فشرده کرده است. از درون این خیزشها پیشروانی بجلوی صحنه می آیند که بازیکنان قدرتمند نبردهای بزرگ آتی خواهند بود: زنان و مردان دلیر و از جان گذشته ای که صف مقدم نبرد را اشغال کرده و در محدوده توانائی و امکانات خود تلاش میکنند تا راههای پیروزی را بیابند. اینها همه ذخائری عالیست و دستاوردهای مهم این خیزشها میباشد.

مضافاً این مبارزات به ناگزیر و در مقاطعی دشمن را به عقب نشینی و میدارد. در هر طرح و سیاستی که امپریالیستها و نوکرانشان بخواهند علیه خلق پیاده کنند، مجبورند حضور توده ها، شورشهای آنها و قابلیت گسترش آن را در نظر بگیرند. مثلاً اربابان رفسنجانی به او میگویند برای اینکه اقتصاد جامعه از این حالت رکود و بحران مقداری در بیاید، باید طرحهای ریاضت کشی سریعاً به اجراء گذاشته شود. باید آخرین لقمه غذای مردم از دستشان ربوده شده و بخارج صادر شود تا ما سرمایه بیشتری در اختیار شما قرار بدهیم. اما پیاده کردن سریع این طرحها با مقاومت و مبارزه مردم ما روبرو میشود؛ برای همین مجبورند محتاطانه تر عمل کنند. وقتی مردم علیه گرانی مایحتاج اولیه زندگیشان مبارزه میکنند، وقتی در مقابل خراب کردن سر پناه خود بولدورهای شهرداری را به آتش میکشند، دشمنان خلق مجبور میشوند در جلسه بعدی شورای امنیت به یکدیگر بگویند که بهتر است فعلاً کمی دست نگهداریم. آهسته آهسته برویم؛ وگرنه سیل خواهد آمد! اینها نشان میدهد که حتی بطور کوتاه مدت هم برای اینکه جلوی حملات هر چه وحشیانه تر دشمن به سطح زندگی و معیشت توده ها گرفته شود، تنها چاره مبارزه و اعمال زور است.

### ما میخواهیم پیروز شویم

این مبارزات به دشمن ضربات مهمی میزند؛ در دل حکومتیان و مزدوران هراس ایجاد میکند. این مبارزات حتی میتواند باعث تغییرات و جابجائی هایی در حکومت فعلی و ترکیب آن بشود. ولی از این طریق حق حاکمیت نصیب زحمتکشان نخواهد شد. زیرا این مبارزات نمیتواند به در هم شکستن بنیادهای جامعه ارتجاعی و پی ریزی جامعه ای انقلابی بینجامد. این واقعیت را در انقلاب شکست خورده 57 هم دیدیم. آن انقلاب ضربات بزرگی به امپریالیستها زد و عروسک نور چشمی آمریکا یعنی شاه را به فرار واداشت، ولی قادر نشد چیزی کیفیتاً متفاوت از همان نظامی که شاه نمایندگی اش را میکرد بسر کار بیاورد. چرا؟ بخاطر اینکه اساس آن نظام دست نخورده باقی ماند. محور اقتصاد و سیاست جامعه کماکان همان ماند که در زمان شاه برپا شده بود. شاه رفت ولی آن نظامی که شاه نمایندگی اش را میکرد بجای خود باقی ماند؛ هر چند اینبار بجای ایدئولوژی آریامهری، ایدئولوژی اسلامی جایگزین شده بود و بجای رژیم سلطنتی، رژیم جمهوری اسلامی. چه چیزی فرق کرد؟ تحت حکومت اسلامی استثمار لجام گسیخته کارگران و دهقانان، تشدید ستمگری ملی و سرکوب وحشیانه ملل تحت ستم، بیخانمانی و گرسنگی حاشیه نشینان، بی آیدنگی و بیکاری جوانان، بیحقوقی و ستمهای دهشتناک بر زنان، غارت و چپاول ثروتها و منابع کشور توسط امپریالیستها کم نشد که هیچ، برآنتب بیشتر شد. اینها همه درس عمیقی را بما می آموزد. حکومتها میتوانند تعویض شوند یا اشکال مختلف بخود بگیرند، اما اساس و ریشه دولت ارتجاعی ضربه نخورد.

دولت ارتجاعی یعنی چه؟ یعنی دم و دستگاهی که بر پایه تقسیم جامعه به غنی و فقیر، استثمارگر و استثمار شونده، ستمگر و ستمدیده، بنا شده است. چنین دولتی هر کاری که میکند و هر قانونی که وضع میکند طوریبست که این تقسیم

بندی حفظ شود و ادامه یابد. چنین دولتی همیشه دیکتاتوری طبقات ارتجاعی را اعمال میکند. دیکتاتوری بر کی؟ بر کارگران و دهقانان و همه مردم زحمتکش ما. دولت ارتجاعی در کشورهای زیر سلطه امپریالیسم (مثل ایران) تابع و ساخته دست امپریالیست‌هاست و بیشتر از هر چیزی منافع آنها را بیان میکند. این دولت میتواند هر دوره ای شکل حکومتی متناسب با نیازهای آن دوره را بخود بگیرد. شکل سلطنتی، اسلامی، نظامی، غیرنظامی، یا مدرن و متکی بر انتخابات آزاد و غیره. ولی کارکردش همانی است که بود: حفاظت از تقسیم بندی جامعه به فقیر و غنی و اعمال دیکتاتوری طبقات ارتجاعی بر توده ها. چه چیزی تضمین میکند که این تقسیم بندی حفظ شود و این دیکتاتوری اعمال شود؟ نیروهای مسلح دولت ارتجاعی. وظیفه و هدف اصلی ارتش، قوای انتظامی و سایر نیروهای مسلح دشمن اینست که هر زمان توده ها دست به مبارزه زدند و بالاتر از آن، هر زمان که جنگ انقلابی خود را علیه این دولت براه انداخته و به پیش بردند، آنها جنگ ارتجاعی را علیه زحمتکش‌ها به راه اندازند و نگذارند به پایه های این دولت لطمه ای وارد بیاید؛ مانع از سرنگونی مفتخورها شوند و نگذارند توده ها حاکم بر سرنوشت خود شوند. وقتی میگوئیم شاه رفت ولی نظام او باقی ماند یعنی همین. یعنی آن دستگاه دولتی که تقسیم بندی جامعه به فقیر و غنی را نمایندگی میکرد و تداوم می بخشید، و آن ارتشی که با زور اسلحه حفظ و بازتولید این مناسبات را تضمین میکرد، بجای خود باقی ماند. انقلاب 57 در مناسبات میان طبقات درون جامعه تغییری بوجود نیاورد. کارگران و دهقانان ما بقدرت نرسیدند، آنها در همان اعماق باقی ماندند و کماکان اقلیتی انگلی صفت (مثل زمان شاه) قدرت را بدست گرفتند. این درسی بسیار عمیق است که به قیمت خون آموخته شد. امروز یکبار دیگر امپریالیست‌ها و مرتجعین در مواجهه با بحران اقتصادی و سیاسی جامعه، سخت به تکاپو افتاده اند. آنها میخواهند تحت عناوین دفاع از حقوق بشر یا حکومت مدرن و غیرمذهبی و غیره همان دولت و نظام تهوع آور را بخورد مردم ما بدهند. مشکل کارگران و دهقانان ما حکومت مذهبی یا غیرمذهبی، مدرن یا فنانیک نیست. اینها میتواند مشکلات اقشار توانگر و یا کسانی باشد که همیشه دیگشان روی آتش است و تحت هر حکومتی دستشان به دهانشان میرسد. مشکل ما کل نظام است. برای همین نباید اجازه داد چرخهای جامعه به روالی که تاکنون بوده بچرخد. برای همین نباید گوش بحرف کسانی داد که دنبال نسخه های جدید از همان زهر قدیمی هستند؛ چون معلوم است چه کسانی از آن فایده میبرند و این نسخه ها به منافع کدام طبقه خدمت میکند. تا زمانی که نظام و دولتی از این دست موجودست در ماهیت امر برای زحمتکش‌ها ذره ای تفاوت ندارد که اسمش چیست یا قیافه گردانندگانش چگونه است.

ما میخواهیم پیروز شویم! معنای این سخن آنست که باید این دولت ارتجاعی و مناسبات اسارت‌بار را درهم شکنیم. باید دولت و مناسبات اجتماعی کاملاً متفاوتی را بظهور برسانیم؛ دولتی که بیان اراده و حاکمیت توده های کارگر و دهقان بوده و از منافع آنان در مقابل ستمکاران و استثمارگران حفاظت میکند؛ دولتی تحت رهبری طبقه کارگر. این تنها تضمین برای خلاصی از این جهنم است. برای اینکار باید جنگ انقلابی خود را آغاز کنیم. چرا که مسئله قدرت دولتی، فقط و فقط با قهر حل و فصل میشود.

### جنگ خلق

چرا جنگ؟ "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون میآید" این هم درمورد قدرت خلق صادق است و هم قدرت دشمنان خلق. توده های ستمدیده ای که قصد برپا کردن حاکمیت خود را دارند باید این اولین درس سیاست را خوب یاد بگیرند. طبقات توانگر هرگز بزبان خوش از میدان بدر نمیشوند. چطور ممکن است موقعیتی که سالیان سال برای خود ساخته اند را با مسالمت و نرمی تسلیم ستمدیدگان کنند؟ دشمنان مردم، نیروهای سرکوبگرشان را بکار میگیرند و با تمام قوا برای حفاظت از نظام و قدرت دولتی شان می جنگند. در واقع آنها دیر زمانیست که جنگ خود را علیه توده ها براه انداخته اند. در مقابل کوچکترین مطالبات عادلانه مردم، آنها بزبان زور و اسلحه پاسخ میدهند. این منطق تمام مرتجعین است و این را توده ها بارها و بارها به تجربه دریافته اند. پس برای اینکه بتوان با جنگ ضدانقلابی آنها مقابله کرد، چه باید کرد؟

آیا می‌توان از طریق رزمنده‌تر و سازمان‌یافته‌تر کردن خیزش‌های کنونی، بر دشمن غلبه کرد؟ رزمنده‌تر و سازمان‌یافته‌تر شدن این مبارزات امری خوبست. هر چقدر توده‌ها بتوانند ضربات بیشتر و بزرگتری به دشمن وارد کنند دستاوردهای بیشتری کسب خواهد شد. اما یک چیز را هرگز نباید فراموش کرد: "ما می‌خواهیم پیروز شویم" دشمن تا حدی ممکنست در اثر مبارزات توده‌ای عقب‌نشینی کند ولی هرگز آنقدر عقب نمی‌رود که از پشت بام پائین بیفتد! دشمن ممکنست عقب‌برود ولی فقط از آنجهت که در دور بعد و فرصت مناسب حملات وحشیانه خود را علیه خلق سازمان دهد. آنها در نتیجه مبارزات توده‌ای ضربه می‌خورند و بیشتر از این هم باید بخورند ولی ناپود نمی‌شوند.

آیا با چند شورش عظیم در چند شهر بزرگ و مشخصاً تهران می‌توان به پیروزی قطعی و نهائی دست یافت؟ البته چنین شورش‌هایی به دشمن ضربات مهمی وارد می‌آورد و توده‌ها در جریان آن چیزهای زیادی می‌آموزند. اما نتیجه چنین شورش‌هایی حداکثر می‌تواند منجر به تغییراتی در حکومت شود نه سرنگونی کل دولت ارتجاعی.

فقط یک راه موجود است: براه انداختن جنگ خلق. چرا جنگ خلق؟ تجارب طبقه کارگر جهانی و شناخت از شرایط جامعه ایران نشان می‌دهد که تنها طریق ما برای درهم شکستن دشمن، جنگ خلق است. جنگی طولانی مدت، خونین ولی پیروزمند. جنگی واقعی: چرا که قلب دشمن، یعنی نیروهای مسلح او را هدف قرار می‌دهد و هدفش نابودی ارتش ارتجاعی (یعنی ستون فقرات دولت ارتجاعی) است. جنگی انقلابی: چرا که متکی بر خواست و اراده اکثریت خلق می‌باشد. جنگ خلق بما امکان می‌دهد که از نقطه ضعف دشمن بیشترین استفاده‌ها را بکنیم. بزرگترین نقطه ضعف دشمن آنست که توده‌ها را با خود همراه ندارد. درحالیکه این بزرگترین نقطه قوت ماست. بسیج توده‌ها شرایطی را به وجود می‌آورد که پائین بودن کیفیت سلاح‌های ما را در برابر ارتش تا به دندان مسلح دشمن جبران میکند و ما را در موقعیت غلبه بر هر مشکلی قرار می‌دهد. در ایران، مانند بیشتر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، مناطق روستائی و دور از مرکز، از نقاط ضعف مهم دولت ارتجاعی بحساب می‌آید؛ چون دم و دستگاه اداری و نظامی و پایه اجتماعی دشمن در این مناطق ضعیف است و جمعیت عظیمی از محرومترین مردم ما در این مناطق بسر می‌برند. بار سنگین قرن‌ها ستمگری و قید و بندهای نظام عقب‌مانده و ارتجاعی حاکم، در روستا بیش از همه بر دوش دهقانان فقیر و بی‌زمین سنگینی میکند. این توده‌ها منفعت زیادی در انقلاب دارند و نیروی عمده انقلاب دمکراتیک نوین را تشکیل می‌دهند. بدون بسیج و متشکل کردن آنها پیروزی یک انقلاب واقعی در ایران امکان‌پذیر نیست. تنها از طریق چنین جنگی، کارگران و دهقانان می‌توانند با یکدیگر متحد شوند.

در این مناطق ارتش، قوای انتظامی و دیگر نیروهای مسلح دشمن نسبت به شهر از موقعیت ضعیفتری برخوردارند. آنها بمیزان زیادی نسبت به روستا غریبه هستند و این برایشان مشکلاتی بوجود می‌آورد. بخاطر اینکه مناطق روستائی ایران بسیار گسترده است، دشمن مجبور میشود برای مقابله با حملات نیروهای مسلح خلق، نیروهای نظامی خود را پخش کند. در نتیجه، برای بکارگیری همزمان و هماهنگ نیروهایش با مشکل و محدودیت روبرو میشود. اینها همه به قوای مسلح انقلاب امکان می‌دهد که با جنگ پارتیزانی دشمن را غافلگیر کند، به کمین اندازد، نابود کند و بموقع عقب‌نشینی کرده و بار دیگر از نقطه‌ای که دشمن انتظارش را ندارد ضربه را وارد آورد. و بالاخره در طول جنگ، نیروهای مسلح خلق میتوانند با ذره ذره نابود کردن ارتش طرف مقابل و پاکسازی منطقه از حاکمیت مرتجعین محلی و غیرمحلی، مناطق پایگاهی خود را بوجود آورده، قدرت سیاسی سرخ را مستقر کرده و با اتکاء به این مناطق پیشرویه‌های گسترده تری را بسوی کسب سراسری قدرت سیاسی کارگران و دهقانان سازمان دهند.

جنگ خلق، جنگی دشوار خواهد بود. بدون عبور از راه‌های پر و پیچ و خم، بدون قربانی و صرف حداکثر تلاش، نمیتوان به موفقیت دست یافت. جنگ انقلابی جنگ بزرگی است که دشمن با جنگ ضد انقلابی بیرحمانه جواب آن را میدهد. ولی اگر پرچم جنگ انقلابی برافراشته نشود آنوقت مصیبت‌ها و مشقاتی که گریبانگیر اکثریت مردم ماست، بیش

از این خواهد شد.

## ارتش خلق

هیچ طبقه ای در تاریخ نبوده که بدون ارتش خود به طبقه حاکم تبدیل شده باشد. کدام قدرت سیاسی را سراغ دارید که ارتشی برای خود نداشته باشد؟ صدر مائو بما یاد داد که: بدون ارتش خلق، خلق هیچ چیز ندارد. این گفته او را باید خوب بخاطر سپرد. نبرد میان ما و آنها سرانجام از طریق جنگ حل خواهد شد و این جنگی میان دو ارتش است. اگر خلق مسلح قوای سرکوبگر دشمن را خرد نکند، مغلوب و نابود نکند، آنوقت هسته اصلی ارتجاع بجای میماند و برای درهم شکستن خلق دوباره خود را بازسازی میکند. از این جهت است که خلق باید ارتش قدرتمند خود را داشته باشد. در ابتدا ارتش خلق در برابر قوای مسلح دشمن ضعیف است، ولی نقاط قوت مهمی دارد. ارتش دشمن دندانهای تیز یک ببر واقعی را دارد ولی بطور استراتژیک ببری کاغذی است. چون تکیه گاه آن اقلیت کوچکی از جامعه است و کارش سرکوب اکثریت زحمتکش جامعه. قوای مسلح دشمن توپ و تانک دارند ولی اراده آگاهانه و داوطلبانه سربازانش را ندارند. سپاه دشمن سربازان اجباری هستند در حالیکه سربازان ارتش خلق آگاهانه و به رغبت تفنگ بر شانه خواهند انداخت. ارتش خلق سر بار توده ها نخواهد بود و یکی از وظایفش تامین غذای خود از طریق کار تولیدی است. در حالیکه ارتش دشمن، بار گران است. ارتش خلق نه بخاطر منافع اقلیتی از جامعه، بلکه بخاطر منافع توده های وسیع پیکار میکند. این ارتشی متعلق به خلق است و از صمیم قلب به خلق خدمت میکند. ارتشی متکی بر طبقات انقلابی و قهرمانی خلق است و تحت رهبری یک حزب کمونیست انقلابی قرار دارد. راز پیروزی ارتش آینده ما اینست.

امروزه از درون این مبارزات چه چیزی باید بیرون بیاید؟ نبردهای امروزین، برخی مصالح جنگ انقلابی فردا را در خود فشرده کرده است. در مبارزات کنونی توده ها آبدیده میشوند و میتوانند فرماندهان و جنگجویان یک جنگ واقعی شوند. وقتی جرات طبقاتی زنان و مردانی که برای پیروزی پا بمیدان نبرد گذاشته اند با آگاهی کمونیستی عجین شود، آنها لرزه بر فلک می افکنند و بزرگترین حماسه ها را بنمایش در می آورند. توده های انقلابی باید بخود اینطور نگاه کنند؛ چون بواقع از همه تواناترند.

## ایدئولوژی ما

طبقه کارگر بدون داشتن درک صحیح از ایدئولوژی خود و بکار بست آن قادر نیست که جنگ انقلابی را براه انداخته، آن را به پیش برده و انقلاب را بسر منزل مقصود برساند. اینروزها مد شده که عده ای(حالا یا از سر نادانی یا بقصد فریبکاری و یا بخاطر جمعبندی غلط از تجارب گذشته) بگویند که "ایدئولوژی بطور کلی بد است"؛ "ما ایدئولوژی نداریم" و غیره. اینها حرف مفت است. چرا؟ چون در جامعه طبقاتی هر فردی عضو یک طبقه میباشد و بر هر تفکر و عقیده ای بدون استثناء مهر طبقه ای خورده است. از قدیم الایام شاهان و اشراف و روحانیون گردن کلفت و خلاصه شکم سیرها به دنیا و زندگی یکجور نگاه میکردند، و بردگان و رعیتها و خلاصه گرسنگان طور دیگری. در این دوره از جامعه طبقاتی یعنی در عصر سرمایه داری(نظام بردگی مدرن) نیز این مسئله کاملاً صادق است.

توده های زحمتکش به دنیا و زندگی چگونه نگاه میکنند؟ سرچشمه رنجهای خود را در چه می بینند؟ آیا علل آنرا در تقدیر و سرنوشتی که گویا بر پیشانی آنها و نسلهای پیش از آنها حک شده می بینند؟ آیا رهائی را در دنیائی دیگر و در الطاف قدرت ناموجودی بنام "خدا" جستجو میکنند؟ یا اینکه به این توهمات دل نمی بندند؟ توده های زحمتکش برای رهائی خود چه میکنند؟ آیا فقط برای رهائی خود مبارزه میکنند یا تمام محرومین جهان؟ آیا میخواهند با همین وضعیتی که هست بسوزند و بسازند و نهایتاً به خرده ریزها قناعت کنند یا اینکه آرزوهای بزرگ میکنند؟ آیا صرفاً میخواهند "کشور من"، "ملت من"، "جنسیت من" و امثالهم را به اصطلاح نجات دهند یا رهائی نوع بشر اعم از هر ملیت و رنگ پوست و مذهب و جنسیتی را هدف قرار داده اند؟ آیا میخواهند در همین جهان دهشتناک کنونی فقط جائی برای خود

فراهم کنند یا اینکه برای رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی که پایانی بر همه دهشتهاست مبارزه می کنند؟ مجموعه اینها یعنی ایدئولوژی، یعنی جهان بینی.

ایدئولوژی دشمنان طبقه کارگر اعم از رژیم جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش بر اینکه اقلیتی ناچیز بر اکثریتی عظیم حکمفرمائی کنند صحه میگذارد. این ایدئولوژی خود پرستی را تبلیغ میکند و معتقدست که هرکس مجازست به قیمت خرد شدن استخوانهای دیگران خود را بالا بکشد. آنها طرفدار ستم بر زنان میباشند؛ مبلغ خرافات هستند تا بتوانند توده ها را در جهل نگاهداشته و با خیالی آسوده به استثمارشان بپردازند. ایدئولوژی آنها غیر علمی است و حقیقت مادی و چگونگی تکامل جوامع بشری را بطور واقعی توضیح نمی دهد و بهمین خاطر اسارت آور است. این ایدئولوژی اگر چه در جهان امروز مسلط است اما بر خواسته های اقلیتی استثمارگر منطبق بوده و به همین جهت بی پایه و ضعیف است.

در مقابل، ایدئولوژی پرولتاریا منطبق بر آمال اکثریت توده های عظیم زحمتکش جهان است و به همین جهت بسیار قدرتمند. این ایدئولوژی میگوید توده ها سازندگان تاریخند. این ایدئولوژی درکی علمی از جهان مادی و چگونگی کارکرد آن بدست میدهد و بما می آموزد که کدامین عوامل اقتصادی و اجتماعی باعث شد تکامل جوامع بشری بشکل کنونی صورت گیرد. این ایدئولوژی نشان می دهد در تاریخ نوع بشر چه وقایعی رخ داد که در نتیجه آن اکثریت عظیم زحمتکشان به اعماق جامعه رانده شده و اقلیتی کوچک استثمارگر بر مسند قدرت جا خوش کردند. زمانی که توده ها حقایق را متوجه شوند آنگاه با آگاهی عمیقتری به ضرورت و امکان انقلاب پرولتری پی خواهند برد. بهمین جهت این ایدئولوژی، رهائیبخش است.

یک عامل بسیار مهم شکست طبقه کارگر در انقلاب 57 گرفتار شدنش به یک هرج و مرج ایدئولوژیک بود. اگر پیشروان پرولتاریا در آن دوره، از ایدئولوژی خود و آموزشهای آن پیروی کرده بودند، یقینا تاریخ این جامعه بگونه دیگری نوشته میشد. انقلاب جهانی پیشروی بیشتری می کرد و امروز میلیونها توده ستمدیده نه فقط در ایران که در سراسر جهان تصویر روشنتری از مفهوم واقعی انقلاب و کمونیسم در پیش روی خود داشتند. این درسی فراموش ناشدنی است که باید از تاریخ فرا گرفت.

امروز خواهران و برادران طبقاتی ما در کشور پرو با در دست گرفتن این ایدئولوژی و با چشم انداز جامعه کمونیستی و رهائی پرولتاریا و خلقهای ستمدیده سراسر جهان، قادر شده اند جنگ انقلابی خود را به پیش ببرند، به حاکمیت امپریالیستها و مرتجعین وابسته به آنان در آن کشور ضربات سخت وارد کنند و با سرفرازی در مناطق آزاد شده شان برای اولین بار مزه شیرین حاکمیت خلق را بچشند. این ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم است. هرکس که میخواهد ستمدیدگان جهان از شر جهنم نظام طبقاتی رها شوند، هرکس که در میدان نبرد بدنبال راه واقعی پیروزی میگردد، باید این ایدئولوژی را محکم در دست گیرد؛ باید این علم را مطالعه کند، بفهمد و مهمتر از همه بکار بندد.

### **حزب کمونیست؛ ستاد رهبری کننده انقلاب ما**

دشمنان طبقه کارگر، ستاد رهبری کننده خود را دارا هستند. آنها چه در دوره انقلاب 57 و چه امروز علیرغم ضعفها و تضادهای درونیشان همواره تشکل خود را حفظ کرده اند. اینکه برای فریب توده ها نام مسخره و خرافی "حزب الله" را بیک کش کردند یا حتی ظاهرا حزبی نداشتند، فرقی در قضیه ایجاد نمیکند. نهادهائی مانند دفتر ریاست جمهوری، کابینه دولت، وزارتخانه ها و غیره ستاد فرماندهی آنهاست که خط ضد انقلابیشان را در همه جوانب اعمال میکند. ستاد فرماندهی آنها کل دستگاه اداری و نظامی و امنیتی شان را رهبری میکند، به آنها راه نشان میدهد و برایشان جمعبندی میکند. طراحان سیاسی و نظامی شان، مداوما نقشه های استراتژیکی و تاکتیکی میریزند تا انقلاب توده ها را خفه کرده و راه را بر مردم ببندند. در مقابل، اگر پرولتاریا هم ستاد رهبری خود(یعنی حزب خود را) نداشته باشد، مسلما بازی را

خواهد باخت. همانطور که یکبار در مقطع 57 فقدان چنین حزبی عامل مهمی در شکست انقلاب شد.

در آن دوره پرولتاریا از ستاد رهبری کننده خود محروم بود. در حقیقت ابزار ضروری و دائمی برای آموختن فن انقلاب و انجام انقلاب را در اختیار نداشت. حزب کمونیست موجود نبود و بهمین دلیل علیرغم فداکاری و از جان گذشتگی کمونیستهای انقلابی و جان بر کف، پرولتاریا قادر نشد از آن فرصتهای مساعد بیشتری استفاده را ببرد و بر متن آن اوضاع و ضعف و درماندگی مفرط دشمن، جنگ انقلابی خود را تدارک ببیند و آغاز کند. این جمعندی به بهائی بس سنگین بکف آمده و نباید اجازه داد که چنین تجربه ای تکرار شود.

یکی از نظراتی که امروزه تبلیغ میشود اینست که "ما نیاز به رهبری نداریم"، "توده ها قیم نمیخواهند" و امثالهم. این نظرات بیشتر از جانب طبقات بورژوا دامن زده میشود؛ طبقاتی که خود، احزاب اعلام شده یا نشده ای دارند. برخی مبارزین سابق که قادر نشدند به جمعندی صحیحی از علل شکست انقلاب 57 برسند و در نتیجه سرخورده شده و امیدشان را به پیروزی از کف دادند، نیز چنین تبلیغاتی میکنند. مسلم است که "توده ها قیم احتیاج ندارند"؛ بلکه نیاز دارند قیومیت طبقات دیگر را بدور افکنند، به منافع طبقاتی خود آگاه شوند و بزبان خود سخن بگویند. بخاطر همین هم باید حزب انقلابی خود را داشته باشند. ثانیاً، "ما نیاز به رهبری نداریم" بحثی صد تا یک غاز است. شما چه بخواهید چه نخواهید، چه آگاه باشید چه نباشید تحت رهبری راه و روشی قرار گرفته اید. بخاطر اینکه در جامعه طبقاتی، هیچ اندیشه و راهی را نمی یابید که در خدمت منافع طبقه ای معین نباشد و خواسته های طبقاتی معینی را بیان نکند. بنابراین سؤال واقعی این نیست که رهبری میخواهیم یا نمیخواهیم؟ سؤال اینست: رهبری و راه پرولتری یا رهبری و راه بورژوائی؟ اگر دیگر تحمل وضعیت موجود را ندارید و میخواهید واقعا از شر این دنیای لعنتی خلاص شوید، اگر میخواهید بطور جدی علیه فجایع این نظام حیوانی مبارزه کنید، آنوقت متوجه میشوید که نیاز به یک رهبری انقلابی دارید.

دشمن سخت در تلاش است تا راه خود را بر جامعه تحمیل کند. آنها بطور عمد سرکوب میکنند ولی دست به حيله گری هم میزنند. از سوی دیگر، طبقات بورژوا کوشش میکنند تا بیراهه های خود را بعنوان راه نجات به توده های انقلابی تحمیل کنند. اینکارها یعنی رهبری کردن. منتها رهبری کردن بر اساس خط ضد انقلابی یا غیر انقلابی. این چنین رهبری هائی هرگز به انقلاب و حاکمیت زحمتکشان منتهی نمی شود.

بدون داشتن تشکیلاتی که مسلح به یک خط ایدئولوژیک - سیاسی صحیح باشد؛ تشکیلاتی که بتواند طرح جنگی طولانی مدت و سرسختانه را برای سرنگونی قدرت سیاسی دشمن ترسیم بکند، امید به پیروزی زحمتکشان بشدت بی پایه است. به همین دلیل است که خلق باید رهبری انقلابی خود را داشته باشد. حزبی که میتواند راه پیروزی واقعی را ترسیم کند، ستمدیدگان را زیر پرچم جنگ انقلابی متحد کرده و بسوی کسب قدرت سیاسی رهبری کند؛ حزبی که در عین بوجود آوردن اتحاد گسترده میان تمام خلق میتواند استقلال طبقاتی پرولتاریا را حفظ نموده و خط تمایز خود را با طبقات دیگر بروشنی ترسیم کند؛ میتواند نقشه های صحیح برای درهم شکستن دشمن بکشد و ارتش خلق را در جهت نابودی قوای مسلح دشمن رهبری کند. برای پاسخ صحیح دادن به اینکه چگونه میتوان یک انقلاب پیروزمند را سازمان داد، دوستان و دشمنان واقعی انقلاب کیانند، نقاط ضعف واقعی دشمن کجاست و ضربه ها را باید در ابتدا به کجا وارد آورد، و برای خلع سلاح نشدن در برابر سمومی که طبقات غیرانقلابی پر اکنده میکنند و تشخیص راه از بیراهه، به رهبری پرولتاریا، یعنی به حزب کمونیست انقلابی نیاز است.

**پیشروان و فعالین جنبش های توده ای!**

حال که با سربلندی بپاخاسته و میخواهید پیروز شوید، باید در مبارزه و جنگ برای رهائی همان راهی را پیش بگیرید که مائوئیستها جلو می گذارند. پس بما بییونید و بخشی از تلاشهای ما برای آغاز، پیشبرد و به ثمر رساندن جنگ انقلابی شوید! وقتی عقب مانده ترین و فاسدترین عناصر این جامعه، پایه رژیم متزلزل و محکوم به مرگ جمهوری



اسلامی هستند، جایگاه پیشروترین و سرزنده ترین نیروها کجاست؟ جای آنها در صفوف ما و در پیشاپیش نبرد ما علیه دنیای جور و بندگی میباشد. آنها زنان و مردان دلیری هستند که میتوانند سازنده و سازمانده پیگیر وظیفه اصلی ما یعنی آغاز و پیشبرد جنگ انقلابی باشند؛ کسانی که میتوانند رهبران سیاسی و فرماندهان جنگ خلق باشند.

امروز طبقات مختلف درمورد اینکه بر سر شورشهای توده ای چه میآید بحث میکنند. اینکه آیا صاحبان قدرت راه حلهای خود را تحمیل میکنند و یا از دل این شورشها چیزی واقعی و قدرتمند بیرون خواهد آمد مسئله ای بسیار حیاتی است. انقلاب فعالیت آگاهانه توده ها برای نابودی نظم کهنه و ساختن نظم نوین و انقلابیست. جنگ خلق، جنگ توده هاست و فقط میتواند با بسیج و اتکاء به آنان به پیش برده شود. اینکه ما مائونیستها بتوانیم این جنگ را سازمان دهیم و از میان آتش و خون به پیش راه بگشائیم، بتوانیم نقش خود را تماما و تا به آخر ایفاء کنیم و انقلاب را به سرمنزل پیروزی برسانیم، مسئله ای فقط مربوط به "خود" ما نیست؛ بلکه مسئله ای مربوط به توده های انقلابی و بخصوص شما پیشروان مبارزات و خیزشهای عادلانه کنونی نیز هست.